نام مقاله: قرآن نفيس و منحصربه‌فرد بابري ور از خط اختراعي آن

نام نشريه: فصلنامه كتابداري و اطلاع رساني (اين نشريه در www.isc.gov.ir نمايه مي شود)

شماره نشريه: 2 \_ شماره دوم، جلد 1

پديدآور: فضل‌الله فاضل نيشابوري

مترجم:

ظهيرالدين محمد بابر پادشاه (932-937 ه‍ .ق) مؤسس سلسلة تيموري هند (فرزند عمر شيخ بن سلطان ابوسعيد بن محمد بن ميرانشاه بن امير تيمور گوركان) است. و كتاب ارزشمند توزك بابري كه در آن دستوراتي جهت حكمرانان و قوانيني براي عبرت‌گيران و پندپذيران نوشته شده است بر دانايي و خردمندي اين پادشاه گواهي مي‌دهد. ظهيرالدين محمد بابر پس از سي سال مصاف بالاخره در سال 932 ه‍ .ق هندوستان را تصرف و مدت پنج سال بر اريكة سلطنت و پادشاهي هندوستان تكيه داشت. اين پادشاه افزون بر توزك بابري، تاريخ و وقايع دوران سلطنت خود، و كتبي در عروض، كلام و فقه حنفي نيز نگاشته است. وي اشعاري به زبان فارسي و تركي نيز دارد. او مؤسس سلسلة گوركاني هند است. در كتاب تاريخ روابط خارجي ايران آمده است: «در آوريل 1526 (932 ه‍ .ق) كه دو سال از مرگ شاه اسماعيل مي‌گذشت بابر با لشكر انبوهي از ترك و تاتار و افغان از كابل به هندوستان حمله‌ور شد و شمال آن كشور را تا حدود بنگال با شهرهاي دهلي و عليگر تصرف نمود و سلسله گوركاني هند را كه به مغول كبير مشهور است، بنيان گذاشت، بابر پس از هرج و مرجي كه پس از مرگ شاه اسماعيل در ايران به وجود آمده بود، استفاده نمود و در سال 1527 ميلادي شهر مرزي قندهار را تصرف كرد و سه سال بعد درگذشت»[1].

استاد گلچين معاني در مورد خط بابري اين‌گونه اظهار مي‌دارند «ظهيرالدين بابر از سلاطين بزرگ و نامدار روزگار بوده و مؤسس سلسلة تيموري هند است و يكي از كارهاي وي كه جنبة تفنن داشته و قبوليت نيافته اختراع خط بسيار دشوار بابري است». ملا عبدالقادر بداؤني در ترجمه ميرعبدالحي مشهدي، آورده است كه: «چندگاهي صدر پادشاه غفران پناه همايون بن بابر پادشاه و برادرش ميرعبدالله قانوني از جملة نديمان خاص و اهل اختصاص بود و هر دو برادر به تقوا و طهارت و نظافت متّصف بودند، ميرعبدالحي، خط بابري را كه بابرشاه اختراع نموده و مصحف به آن نوشته به مكه معظمه فرستاده و اثري از آن خط امروز (1004 هجري قمري) باقي نيست». در صفحة 178 كتاب ارزشمند استاد گلچين معاني كه قرآنهاي نفيس كتابخانة آستان قدس رضوي را معرفي كرده در خصوص خط و مشخصات قرآن بابري چنين آمده است.[2]

كتاب نامعلوم، تحرير نيمة اول قرن دهم هجري، كاغذ و تذهيب كشميري، اسامي سوربه زر، فواصل آيات زرنشان، كتابت دو صفحة اول به قلم زر، هر صفحه هفده سطر، اندازة جدول 9، 7 \* 9، 5، 265 ورق به قطع 5، 12\*9 سانتي‌متر، جلد مقوايي لبه‌دار با روكش پارچه‌يي، وقفي شاه سلطان حسين در 1119 هجري، استاد توضيح داده‌اند كه از تاريخ وقف اين مصحف 267 سال گذشته است،[3] عكس يكي دو صفحه اين مصحف به تهران، و اروپا و امريكا نزد خط‌شناسان فرستاده شده، اما خط آن شناخته نشده است. مرحوم دكتر قاسم غني يك آيه از انجيل را كه به هزار خط رايج و متروك نوشته شده و در انگلستان به چاپ رسيده در اختيار اوكتايي، رئيس سابق كتابخانه، قرار دارد. ايشان پس از مدتها صرف وقت به اين نتيجه رسيدند ه خط مصحف مزبور با هيچ يك از آن خطها تطبيق نمي‌كند. غريبتر از اين خط، عبارت وقفنامة شاه سلطان حسين است كه آثارالخطاط و تمدني و زوال مرگبار دولت دويست سالة صفوي از آن آشكار است، چه شاه مزبور و علماء و دانشمندان دستگاه پرعرض و طول وي كاغذ و تذهيب كشميري رايج عصري و خط غيركوفي و كتابت صد و هفتاد، هشتاد سال پيش از روزگار خود را نشاخته و مصحف مزبور را به خط يكي از ائمه اثني عشر و احتمالاً به خط امام هشتم (ع)، تشخيص داده‌اند.[4]

استاد اضافه مي‌كنند «با توجه به سوابق مذكور و قراين و امارات موجود از قبيل: كاغذ كشميري و تذهيب هندي و كتابت چهارصد و پنجاه ساله و غرابت خط و دشوارنويسي آن به تشخيص بنده بدون شك و ترديد اين قرآن به همان خط اختراعي بابرشاه نوشته شده است.[5]

از سالها پيش قرآن شماره 50 كه به خط اختراعي و ابداعي منسوب به بابرشاه بود، ذهن مرا به خود مشغول مي‌داشت:

1- مدتها تصور مي‌كردم كه اين نسخه ممكن است قرآن نباشد و احتمالاً كتاب ديگري است زيرا خطي كه شناخته نيست و خوانده نمي‌شود، نمي‌تواند مشخص‌كنندة متن كتاب باشد.

2- خوشبختانه، خود قرآن مجيد راهنماي من شد. ابتدا كلمه‌اي از كلمات اين متن كه بي‌شباهت به كلمات كوفي نبود نظرم را جلب كرد. آن كلمه را از قرآن استخراج و آيات آن را با مقايسة تطبيقي، بررسي كردم تا سرانجام سرنخ مورد نياز ظاهر و آشكار شد با توجه به شكل مشابه، پيچيده و مشكل حروف و كلمات، اگر اين كتاب غير از قرآن بود امكان خواندن آن حداقل براي بنده غيرممكن يا بسيار دشوار مي‌نمود.

3- گمان من اين است كه اين خط از تركيب خط كوفي و احتمالاً خطوط، علايم هندي اقتباس و اختراع گرديده و سپس تصرفات زيادي در كلمات و حروف آن ايجاد گرديده است.

4- هيأت كلمات و برش ظاهري آن، حدّفاصل خط ميخي و تاحدي چيني را در ذهن بيننده تداعي مي‌كند.

5- جهت حروف و خواندن آن همانند خط كوفي از راست به چپ است.

6- كرسي حروف در قسمت فوقاني يعني كرسي بالا به وسيلة سرهاي الف و يا لام وسط و يا سر «ها»ي دوچشم تنظيم گرديده و فضاهاي خالي به وسيلة اعراب‌گذاري پر و تنظيم شده است.

7- فاصلة بين حروف و كلمات نسبت به حروف و كلمات نسبت به حروف و كلمات فارسي و عربي مقداري بازتر اجراء گرديده است.

8- اتصال و انفصال حروف و كلمات همانند خطوط فارسي و عربي است، مگر در مواردي كه عملاً امكان نداشته است.

9- از مد و يا كشيدن كلمات به مقدار كم نيز استفاده شده است.

10- به‌دليل شباهت زياد بسياري از حروف به يكديگر، خواندن كلمات بسيار مشكل است.

11- كرسي وسط (كرسي اصلي) شباهت به كرسي خط كوفي را دارد.

12- دو كرسي ديگر در قسمت پايين سطر وجود دارد كه يكي دنباله‌هاي واو- ق- ف و ي است و كرسي پايينتر آن الفهايي است كه بطور معكوس نوشته شده و گاهي دُم «ي».

13- در نوشتن كلمات بابري قوت و ضعف به كار رفته و همة اندام كلمه به يك روش و يك ضخامت نيست و به همين دليل نوشتن را مشكل مي‌كند و حدس مي‌زنم كه در نوشتن اين قرآن يا از قلم ني و به احتمال زيادتر از قلم فلزي استفاده شده است.

14- حروف و كلمات بابري زاويه‌دار و اكثراً مثلثي و پيكاني شكل، طراحي شده است.

15- سطح خط بابري زياد و دور آن نسبت به خطوط زمان خود، كم است به گونه‌اي كه حتي دور آن از خط محقق و ريحان كمتر است. مخصوصاً در اتصالات حروف به يكديگر كه خيلي خشك و كم دور طراحي شده است. و شايد يكي از عواملي كه خط بابري نتوانسته جايگاه خودش را باز كند و به اصطلاح متروك شده اين است كه دور آن كم بوده و به لحاظ زيبائي‌شناسي كمتر و عقبتر از خطوط متداول زمان خود مانند: نستعليق، نسخ و ثلث بوده است.

مشخصه خطّ بابري در مقايسه با خطوط اسلامي مانند: ثلث، نسخ و...

1- حروف و علايمي كه تغيير پيدا نكرده است.

2- حروفي كه تغيير جهت پيدا كرده است.

3- حروفي كه تغيير جزئي پيدا كرده است.

4- حروفي كه بطور كامل تغيير نموده است.

سالها تدريس و تعليم خط در انجمن خوشنويسان مرا با مسائل زيباشناسي و تحول خطوط آشنا ساخته است و دريافتم كه خطوط متداول امروزي (مخصوصاً خطوط اسلامي و ايراني) طي قرنها و به‌تدريج متحول شده و تكامل يافته است. فكر و انديشه صدها هنرمند و نابغه هنر در طول صدها سال دست‌اندركار مي‌شود تا به تدريج عيبها برطرف و كمال واقعي خطوط جلوه نمايد و مقبول طبع صاحب‌نظران افتد. در خطوط كوفيع نسخ و نستعليق شاهد اين تحول تدريجي بوده و هستيم. اما، بابري كه خطي اختراعي است. ارزش كار بابرشاه به عنوان هنرمندي كه خطي را ابداع نموده و به عنوان فردي كه بر ميراث هنر و فرهنگ بشري چيزي افزوده است بايد پاس داشته شود. جهت سهولت در خواندن اين مصحف كه يكي از نفايس منحصربه‌فرد جهان اسلام است حروف و كلمات آن را در جدولي كه هنرمند ارجمند طاهر بني‌زاده، آماده كرده مي‌آورم و نيز صفحه‌اي از قرآن بابري را مي‌خوانم.[6]

--------------------------------------------------------------------------------

[1] . تاريخ روابط خارجي ايران تأليف عبدالرضا هوشنگ مهدوي، انتشارات اميركبير، تهران 1369، چاپ چهارم صفحه 35.

[2] . راهنماي گنجينة قرآن صفحة 178.

[3] . هم‌اكنون كه مشغول تحرير اين مقاله هستيم حدود 300 سال از تاريخ وقف آن مي‌گذرد.

[4] . راهنماي گنجينه قرآن- تأليف گلچين معاني- ص 181.

[5] . همان منبع- ص 184.

[6] . پس از اتمام مقاله با عنايت به اينكه چيزي از قلم نيفتاده باشد به نامة آستان قدس شمارة 20 نوروز 1344 مراجعه نمودم كه استاد گلچين معاني درخصوص قرآن بابري توضيحاتي نوشته بودند و در صفحه 62 مجله مذكور تعدادي از حروف الفباي بابري را كه معادل فارسي آن درج شده آمده بود كه ناقص بود و نيمه كار و البته تا مرحله خواندن اين قرآن نفيس راه زيادي دارد.